

نظام بازدارندگی منطقه‌ای در خلیج فارس و اثرگذاری بر روابط ایران و عربستان سعودی

احسان یاری^۱

فاطمه محمدی پور^۲

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو قدرت بزرگ و تأثیرگذار منطقه خلیج فارس هستند، به نحوی که نوع روابط آن‌ها تأثیر زیادی بر روند تحولات منطقه دارد. روابط بین این دو کشور در مهر و موم‌های اخیر و به ویژه بعد از ولیعهدی محمد بن سلمان بسیار پرتنش بوده است. رقابت و تنش بین ایران و عربستان سعودی پیامدهایی را برای امنیت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه داشته و موجب شکل‌گیری الگوهای دوستی و دشمنی و تلاش برای افزایش تأثیرگذاری در این منطقه بحرانی از نظام بین‌الملل شده است؛ بنابراین آینده روابط این دو کشور در منطقه خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت منطقه موضوعی مهم محسوب می‌شود. از مهم‌ترین عوامل تنش در روابط ریاض-تهران می‌توان به ساختار سیطره‌جویانه نظام بین‌الملل و به تبع آن الگوی نظم مهارکننده جهانی، موقعیت منطقه خلیج فارس در نظام بین‌الملل به عنوان شبکه منطقه‌ای فاقد معیار و مداخله ایالات متحده آمریکا در منطقه اشاره کرد. منطقه خلیج فارس به عنوان شبکه منطقه‌ای فاقد معیار، نظام بازدارندگی منطقه‌ای خاصی بر اساس الگوی نظم جهانی بر آن حکم‌فرما است. در این منطقه ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت مداخله‌گر از بازدارندگی یک‌جانبه علیه ایران و در حمایت از عربستان سعودی استفاده می‌کند و ایران نیز از بازدارندگی شبکه‌ای و مثلثی جهت افزایش قدرت خود در منطقه و رویارویی با عربستان سعودی بهره می‌برد. در نتیجه آینده روابط ایران و عربستان سعودی همواره متشنج خواهد بود، اما دو قدرت وارد جنگ مستقیم و نظامی با یکدیگر نخواهند شد.

واژگان کلیدی:

خلیج فارس، بازدارندگی منطقه‌ای، ایران، عربستان سعودی، قدرت مداخله‌گر

۱. e.yari22@gmail.com
۲. mohammadipoorff@gmail.com

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز، نویسنده مسئول
۲. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

جستار گشایی

تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در مهر و موم‌های اخیر از جمله نقش تأثیرگذار ایران در بحران‌های عراق، سوریه و حضور این کشور در یمن و از طرف دیگر توافق هسته‌ای میان ایران و کشورهای غربی به افزایش قدرت منطقه‌ای ایران انجامیده و موجب نگرانی رقیب منطقه‌ای ایران، یعنی عربستان سعودی شده است. (آرم، ۱۳۹۵: ۷۴)

رقابت و تنش بین ایران و عربستان پیامدهای منفی برای امنیت دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس و خاورمیانه داشته و موجب شکل‌گیری جنگ‌های نیابتی در این منطقه بحرانی از نظام بین‌الملل شده است. باید گفت یکی از مهم‌ترین عوامل تنش در روابط بین تهران - ریاض و ناامنی در منطقه خلیج فارس حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه است که این مهم ناشی از ساختار نظام بین‌الملل است. بر اساس دیدگاه کانتوری و اشیگل هر نظام تابعه از سه بخش قدرت مداخله‌گر، کشورهای پیرومونی و کشورهای مرکزی تشکیل شده است. (قاسمی، ۱۳۹۰: ۹۰) با توجه به نوع ساختار نظام بین‌الملل قدرت برتر جهت ایجاد نظم مطلوب خود در نظام‌های تابعه نظام بین‌الملل دخالت نموده و با استفاده از نظام‌های اتحاد و بازدارندگی نظم مورد نظر خود را در این مناطق ایجاد می‌کند.

در ساختار فعلی نظام بین‌الملل، آمریکا به‌عنوان نظام سیطره‌جو، در تمامی نظام‌های تابعه مداخله نموده و نظم مطلوب خود را در این نظام‌ها ایجاد می‌کند. با توجه به نقش آمریکا در این منطقه می‌توان گفت مهم‌ترین عوامل تنش در روابط ریاض - تهران، ساختار سیطره‌جویانه نظام بین‌الملل و به تبع آن الگوی نظم مهارکننده جهانی، موقعیت منطقه خلیج فارس در نظام بین‌الملل به‌عنوان شبکه منطقه‌ای فاقد معیار و مداخله ایالات متحده آمریکا در منطقه است.

منطقه خلیج فارس بر اساس نظریه شبکه‌ها، به‌عنوان شبکه منطقه‌ای فاقد معیار بوده که نظام بازدارندگی منطقه‌ای خاصی بر اساس الگوی نظم جهانی (ساختار نظام سیطره‌جو) بر آن حکم‌فرما است؛ بنابراین سؤال اصلی پژوهش این است که آینده روابط ایران و عربستان بر اساس نظریه بازدارندگی منطقه‌ای چگونه خواهد بود و این روابط چه تأثیری بر تحولات منطقه خلیج فارس خواهد داشت؟

در پاسخ به سؤال اصلی، این فرضیه مطرح می‌شود که بر اساس نظریه بازدارندگی منطقه‌ای، الگوی نظم مهارکننده جهانی و شبکه منطقه‌ای خلیج فارس، آینده روابط عربستان و ایران در شبکه منطقه‌ای فاقد معیار خلیج فارس همچنان متشنج بوده، اما با یکدیگر به‌طور مستقیم وارد جنگ نخواهند شد. روابط متشنج آن‌ها باعث می‌شود بحران در کشورها و حوزه‌های اقماری ادامه داشته و ثبات و امنیت مهم‌ترین دغدغه کشورهای منطقه باشد.

تاکنون مقالات و کتب زیادی در مورد نظام بازدارندگی در منطقه خلیج فارس و همین‌طور رابطه ایران

و عربستان به رشته تألیف درآمده است، اما هیچ کدام از آن‌ها به طور مستقل به رابطه ایران و عربستان سعودی در قالب نظام بازدارندگی منطقه‌ای در خلیج فارس نپرداخته‌اند. تعدادی از آن‌ها در اینجا به عنوان پیشینه پژوهش حاضر آورده می‌شود:

- دکتر ابو محمد عسگر خانی و محمد حق شناس در مقاله‌ای با عنوان «تهدیدهای منطقه‌ای و راهبرد تسلیحاتی- امنیتی ج.ا. ایران» مدل بازدارندگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس را طراحی نموده است.

- دکتر فرهاد قاسمی در مقاله‌ای با عنوان «الزامات نظریه بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران» و «تأثیر محیط راهبردی خلیج فارس بر بازدارندگی ایران» نیز از لحاظ نظری مدل بازدارندگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس و نظام بین‌الملل را شرح داده است.

- آرمینا آرم در مقاله‌ای با عنوان «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه» رابطه ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه را بررسی کرده است.

- بهزاد دیانسانی در مقاله‌ای با عنوان «ایران و عربستان سعودی در خاورمیانه: رهبری و فرقه‌گرایی (۲۰۱۷-۲۰۱۱)»^۱ به بررسی روابط ایران و عربستان در منطقه خلیج فارس پرداخته و معتقد است رقابت‌های بین این دو کشور جهت رهبری منطقه بر اساس ایدئولوژی‌های خود بر نظم در منطقه تأثیر زیادی دارد.

- محمد رضوان و محمد ارشید در مقاله‌ای با عنوان «رقابت بی‌پایان: داستانی از روابط ایران و عربستان سعودی»^۲ نقش مداخله‌جویانه ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را شرح داده و معتقدند آمریکا با دخالت در نظم منطقه‌ای به اختلافات ایران و عربستان دامن زده و باعث تقویت فرقه‌گرایی در این منطقه شده است.

روابط ایران و عربستان تاکنون بر اساس دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته که مجال شرح آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد. پژوهش حاضر سعی دارد این روابط را از دیدگاه بازدارندگی منطقه‌ای مورد بررسی قرار دهد.

نگارندگان در ابتدا بنیان‌های نظری و مفهومی پژوهش (نظریه بازدارندگی منطقه‌ای) را شرح می‌دهند. بعدازآن روابط ایران و عربستان در منطقه خلیج فارس بررسی شده و سپس آینده روابط این دو قدرت در نظام بازدارندگی منطقه‌ای خلیج فارس تبیین می‌شود. در انتها تأثیر این روابط بر تحولات منطقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش پژوهش

روش پژوهش در مقاله حاضر، روش قیاسی و الگوسازی نظری و تحلیلی است. روش تحقیق قیاسی

1. Iran and Saudi Arabia in the Middle East: Leadership and Sectarianism

2. From Rivalry to Nowhere: A Story of Iran-Saudi Ties

فرایندی است که باهدف‌ها و مفروضات شروع می‌شود و درنهایت راه صحیح عمل را نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر از احکام کلی نتایج جزئی گرفته می‌شود. در استدلال قیاسی فرد با استفاده از قوانین معین منطق از احکام کلی به احکام جزئی می‌رسد. (ایران مشاور، ۲۰۱۸) بنابراین نگارندگان سعی کرده‌اند با در نظر گرفتن نظریه‌های بازدارندگی و نظامی به عنوان یک کل، آینده روابط ایران و عربستان را به عنوان جزئی از این کلیت را تحلیل نمایند.

با توجه به فرضیه، ماهیت، موضوع و هدف تحقیق؛ جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و استفاده از کتب، مجلات، اسناد و روزنامه و اینترنت و بولتن است.

بنیان‌های نظری پژوهش

● بازدارندگی

راهبرد بازدارندگی به عنوان عنصری از دیپلماسی یا راهبرد ملی مفهوم جدیدی نیست بلکه این مفهوم از جمله روش‌های قدیمی است که در تاریخ نظامی کاربرد بسیار داشته است. گرچه بازدارندگی در وهله اول روابط دو ابرقدرت دوره جنگ سرد را به یاد می‌آورد، اما نباید فراموش کرد که بازدارندگی اختصاص به دوره مذکور نداشته و روابط میان بسیاری از کشورها را که در عرصه روابط بین‌الملل، منافع متضاد یا متفاوت دارند، در برمی‌گیرد. (قلجی، ۱۳۸۸؛ ۲۵-۴۸؛ Huth, 1999: 25-48) بازدارندگی را به طور کلی می‌توان استفاده یک طرف از مجموعه‌ای از تهدیدها برای قانع کردن طرف دیگر به عدم انجام یک عمل نامطلوب تعریف کرد.

باید گفت که نظریه بازدارندگی یکی از شعبات مکتب رئالیسم است که دست کم در طول نیم قرن گذشته با تعریف جدید خود و تکیه بر سلاح‌های غیرمتعارف، توانسته است تعیین‌کننده عرصه روابط بین‌الملل باشد. (رحمانی، ۱۳۷۰: ۷۶)؛ بنابراین مبنای منطقی نظام بازدارندگی بر این واقعیت بنا شده است که به دلیل نظام آتارشی و حاکمیت وضع طبیعی و اصل منافع، الگوی رفتاری هر بازیگر علیه بازیگران دیگر ساماندهی شده است. از سوی دیگر واحدها در اتخاذ رفتارهای خود بر اساس اصل محاسبه سود و زیان عمل کرده و به عبارتی اصل عقلانیت بر رفتارهای آنان حاکم است. (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۵۸)

جهت تحقق نظام بازدارندگی شرایط زیر باید وجود داشته باشد:

- ارتباط یعنی برقراری رابطه با رقیب و آگاه ساختن آن از قصد و نیت خود
 - اعتقاد دشمن به توانایی اعمال تهدیدات از سوی بازیگر رقیب
 - اعتقاد دشمن به اینکه بازیگر مقابل باوجود هزینه احتمالی تهدیدات خود را با قاطعیت عمل می‌نماید.
- با توجه به این واقعیت که هدف بازدارندگی منصرف نمودن دشمن از حمله احتمالی است هر بازیگر پنج راهبرد را پیش رو خواهد داشت:

- راهبرد تهاجمی: حمله به دشمن جهت ناکارآمد ساختن توان تهدید آن
- راهبرد تهاجمی مثلی: حمله به متحدان حریف برای منحرف ساختن دشمن از حمله

- راهبرد دفاعی: افزایش توان دفاعی در مقابل حمله احتمالی دشمن
- راهبرد اطمینان‌سازی: یعنی القای بی‌خطر بودن اقدام‌های خود به دشمن
- راهبرد سازش: رفع علل بروز برخورد و جنگ (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۰۷)

در نظام بازدارندگی سنتی واحدها تلاش می‌کردند بقا و امنیت خود را تأمین کنند و بازدارندگی در قالب جهانی و بین قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شد. در چنین نظامی به نیازهای کشورهای کوچک توجه نمی‌شد این در حالی است که چنین کشورهایی که اکثراً قدرت‌های ناراضی نظام بین‌الملل هستند در منطقه خود سعی در حفظ بقا و افزایش قدرت و امنیت دارند؛ بنابراین مناطق و بازدارندگی در این محیط‌های راهبردی در نظام نوین دارای اهمیت هستند.

● بازدارندگی منطقه‌ای

تحقق هرگونه نظام بازدارندگی مستلزم تحقق محیطی است که واحدهای درگیر در فرایند بازدارندگی باید در آن عمل کنند. در بازدارندگی منطقه‌ای محیط راهبردی واحدها همان منطقه است.

کانتوری و اشپیگل منطقه را به‌عنوان نظام تابعه در سیاست بین‌الملل مطرح می‌کنند. بر این اساس منطقه ناحیه‌ای از جهان است که واحدهای تشکیل‌دهنده آن از لحاظ جغرافیایی در مجاورت با یکدیگر قرارگرفته و امور مربوط به سیاست خارجی آن‌ها به یکدیگر مرتبط است. آن‌ها با توجه به چهار متغیر سطح و میزان انسجام، ماهیت ارتباطات، سطح قدرت و ساختار روابط نظام تابعه را به سه بخش اساسی تقسیم می‌کنند: بخش مرکزی: این بخش از چند کشور که دارای زمینه‌های سیاسی، اجتماعی مشترک بوده یا به زمینه‌های سازمانی یا فعالیت‌های مشترک دیگر دست می‌یابند تشکیل می‌گردد.

بخش پیرامونی: کشورهایی که به دلیل متغیرهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا سازمانی از بخش مرکزی حذف می‌گردند.

قدرت مداخله‌گر: مشارکت قدرت مهم خارجی در منطقه. (صالحی و قاسمی، ۱۳۷۶: ۱۹-۲۳)

● منطقه در قالب شبکه و انواع شبکه‌های منطقه‌ای

بر اساس دیدگاه شبکه‌ای، جهان از مناطق پویایی تشکیل شده که واحدها (مداخله‌گر، مرکز، پیرامون) درون آن‌ها با یکدیگر تعامل دارند و متشکل از حوزه‌های راهبردی مختلف است. این حوزه‌ها از طریق الگوهای مختلف ارتباطات بین واحدها با یکدیگر پیوند می‌خورند و نظام پیچیده می‌شود؛ ازاین‌رو به این نظام‌های منطقه‌ای پیچیده، شبکه می‌گویند. به‌عبارتی دیگر شبکه تعریف نوین منطقه یا نظام تابعه مورد نظر کانتوری و اشپیگل است.

بر اساس جغرافیا، نوع ارتباط واحدها با یکدیگر و میزان انسجام بین آن‌ها انواع شبکه‌های منطقه‌ای شکل می‌گیرد که عبارتند از:

- شبکه منطقه‌ای تصادفی: میزان انسجام در بین واحدهای این شبکه بسیار کم بوده و فقط جغرافیا

آن‌ها را درون یک شبکه منطقه‌ای قرار داده است.

- شبکه منطقه‌ای سامان‌یافته: ارتباط بین واحدهای این شبکه تنظیم‌شده و میزان انسجام بین آن‌ها زیاد است.
- شبکه منطقه‌ای فاقد معیار: در این نوع شبکه کانون‌های منطقه‌ای شکل گرفته‌اند اما روابط بین واحدها هنوز ساماندهی نشده است.
- شبکه منطقه‌ای سلسله‌مراتبی: در این نوع شبکه برخی از واحدها بر دیگر واحدها و بر کل شبکه سیطره دارند.

- شبکه منطقه‌ای چرخه‌ای: این شبکه فاقد محور مرکزی است. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۲۰)
- باید گفت که بازدارندگی منطقه‌ای به شدت تحت تأثیر شبکه و ویژگی‌های آن است.
- نظام بازدارندگی منطقه‌ای با توجه به ساخت شناسی منطقه از دیدگاه کانتوری و اشیگل دارای چهار گونه احتمالی از واحدهای زیر خواهد بود:

- قدرت مداخله‌گر منطقه‌ای
- قدرت‌های تحت حمایت قدرت مداخله‌گر درون منطقه
- قدرت یا قدرت‌های ناراضی منطقه‌ای
- سایر واحدهای درون منطقه
- در حوزه شبکه منطقه‌ای به علت حضور قدرت مداخله‌گر سه نوع نظام بازدارندگی از رواج بیشتری در امور منطقه‌ای برخوردار است:
- بازدارندگی یک‌جانبه منطقه‌ای
- بازدارندگی شبکه‌ای
- بازدارندگی غیرمستقیم (قاسمی، ۱۳۸۸: ۶۴)
- بازدارندگی یک‌جانبه منطقه‌ای

در بازدارندگی یک‌جانبه منطقه‌ای هدف بازداشتن رقیب از حمله به متحدان و تغییر نظم مطلوب است. در این نوع نظام دو نقش مدافع و چالشگر وجود دارد که واحد دفاع‌کننده سعی در بازداشتن چالشگر از حمله به متحدان یا کشورهای تحت حمایت خود دارد.

قدرت مداخله‌گر در این نوع بازدارندگی سعی دارد با پاسخ انعطاف‌پذیر یا تلافی گسترده به چالشگر از متحدان خود در منطقه حمایت کند.

- بازدارندگی غیرمستقیم منطقه‌ای

از آنجاکه هدف بازدارندگی قدرت مداخله‌گر، حفظ متحدان منطقه‌ای ارزشمند و راهبردی است، بازدارندگی منطقه‌ای غیرمستقیم می‌تواند در برابر هدف‌گیری آن‌ها نسبت به خنثی‌سازی تهدیدهای احتمالی مؤثر

باشد، ضمن اینکه چنین کشورهایی را نیز در وارد شدن به تعارض‌های احتمالی قدرت مداخله‌گر با چالشگر به اندیشه وادار کند. (عسگرخانی، ۱۳۹۰: ۹۳)

از طرفی دیگر قدرت منطقه‌ای که قادر به مقابله با تهدیدهای مستقیم قدرت بزرگ نیست، تلاش می‌کند با تهدید به وارد ساختن همسایگان و دولت‌های نزدیک در حوزه ضربات خود با آن مقابله کند. در حقیقت قدرت ضعیف‌تر که توانایی بازداشتن قدرت قوی‌تر را ندارد، با تهدید هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیکی و حتی متعارف در برابر دولت‌های کوچک‌تر و متحدان و دوستان قدرت بزرگ بازدارندگی ایجاد می‌کند.

● بازدارندگی شبکه‌ای

وقتی عدم تقارن قدرت بین کشورهای منطقه و مداخله‌گر وجود داشته باشد، طراحی حوزه‌های راهبردی و پیوند بین آن‌ها باید به گونه‌ای باشد که ارتباط، عقلانیت و اعتبار (مفروضات بازدارندگی) را محقق سازد و شرایطی فراهم شود که سود و زیان اقدام‌های راهبردی را تحت تأثیر قرار دهد. در این صورت حمله به نقطه‌ای خاص سایر نقاط را تحت تأثیر قرار داده و واکنش آن‌ها را در پی خواهد داشت؛ بنابراین با واکنش سایر نقاط هزینه اقدام دشمن افزایش خواهد یافت و از حمله منصرف خواهد شد.

بازدارندگی منطقه‌ای ارتباط مستقیمی با چرخه قدرت و نظم حاصل از آن دارد. هر کدام از الگوهای نظم در چرخه قدرت نوع خاصی از بازدارندگی را بر واحدهای منطقه (قدرت مداخله‌گر، چالشگر) تحمیل می‌کند. اینجاست که چرخه قدرت در نظام جهانی با چرخه قدرت منطقه‌ای تلاقی می‌کند.

الگوهای نظم بر اساس چرخه قدرت در نظام جهانی عبارتند از:

- نظم سیطره‌جویانه: قدرت برتر مدیریت نظام را بر عهده دارد و با چالشگران مقابله می‌کند.
- نظم مهارکننده: نقش دولت سیطره‌جو تضعیف شده و با چالشگران جدیدی مواجه می‌شود؛ بنابراین دولت سیطره‌جو توان مقابله با آن‌ها را نداشته و فقط می‌تواند آن‌ها را مهار کند.
- نظم کنسرتی: در این نوع نظم واحد برتر از قدرت‌های دیگر می‌خواهد جهت برقراری نظم با آن همکاری کنند.

- نظم موازنه‌ای: در این نوع نظم قدرت‌های چالشگر به میزانی از قدرت دست می‌یابند که می‌توانند با قدرت برتر رفتار موازنه بخشی داشته باشند.

- نظم بی ساختار: قدرت‌های مهم نظام با یکدیگر رقابت کرده و احتمال بروز جنگ‌های بزرگ در این مرحله افزایش می‌یابد. سپس قدرت برتر جدیدی ظهور می‌کند. (قاسمی و پوردست، ۱۳۹۲: ۱۴)

می‌توان گفت که قدرت یا قدرت‌های برتر با توجه به چرخه قدرت و الگوهای نظم در نظم‌های منطقه‌ای دخالت می‌کنند و سعی می‌کنند نظم مورد نظر خود را در این مناطق ایجاد کنند. بازدارندگی منطقه‌ای نیز یکی از مهم‌ترین راهبردهایی است که با استفاده از آن قدرت یا قدرت‌های برتر خواهان ایجاد نظم

مطلوب خود در مناطق هستند.

بنابراین بازدارندگی منطقه‌ای بر اساس الگوهای نظم بدین شرح است:

- بازدارندگی منطقه‌ای در نظم جهانی سیطره‌جویانه
- بازدارندگی منطقه‌ای در نظم جهانی مهارکننده
- بازدارندگی منطقه‌ای در نظم جهانی کنسرتی
- بازدارندگی منطقه‌ای در نظم جهانی موازنه‌ای
- بازدارندگی منطقه‌ای در نظم جهانی بی‌ساختار

بازدارندگی منطقه‌ای در الگوی نظم سیطره‌جویانه و الگوی نظم مهارکننده، مبنای پژوهش حاضر هستند.

بنابراین محقق سعی در شرح مختصر بازدارندگی در این دو الگوی نظم خواهد داشت.

● بازدارندگی منطقه‌ای در وضعیت نظم جهانی سیطره‌جویانه

همان‌طور که گفته شد نظم جهانی با نظم منطقه‌ای مرتبط بوده، بنابراین بازدارندگی منطقه‌ای تحت تأثیر نوع ساختار نظام بین‌الملل قرار دارد. نظم جهانی سیطره‌جویانه نوعی نظم تبعی را بر منطقه تحمیل خواهد کرد اما نوع شبکه منطقه‌ای از اهمیت زیادی برخوردار است.

در این الگوی نظم دو نوع بازدارندگی با توجه به نوع شبکه‌های منطقه‌ای ایجاد خواهد شد. بازدارندگی منطقه‌ای جمعی و سامان‌یافته در شبکه منطقه‌ای منسجم یا سامان‌یافته و بازدارندگی یک‌جانبه در شبکه‌های فاقد معیار در برابر چالشگران احتمالی.

● بازدارندگی منطقه‌ای در وضعیت نظم جهانی مهارکننده

باید گفت که نظم سیطره‌جو، خواه‌ناخواه با زوال روبه‌رو می‌شود. در اولین مرحله این زوال دولت برتر بخشی از قدرت خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند مانند قبل بر شبکه‌های منطقه‌ای کنترل داشته باشد. از این‌رو آزادی شبکه‌های منطقه‌ای بیشتر خواهد شد. در این نوع نظم، نوع بازدارندگی قدرت برتر در شبکه‌های فاقد معیار یک‌جانبه و مشارکتی (با مشارکت قدرت‌های بزرگ) خواهد بود و چالشگران منطقه‌ای به بازدارندگی مثلی متوسل خواهند شد. در این الگو چالشگران توان حمله به متحدان نظام سیطره‌جو را دارند. شبکه‌های سامان‌یافته نیز در این نوع نظم از آزادی عمل بیشتری برخوردار خواهند شد و نوع بازدارندگی در شبکه‌های سامان‌یافته بازدارندگی همیار با قدرت مهارکننده بوده و با زوال بیشتر نظام سیطره‌جو نوع بازدارندگی به سمت بازدارندگی متقابل حرکت خواهد کرد.

در حال حاضر نظم جهانی مهارکننده بر نظام بین‌الملل حاکم بوده و ایالات متحده آمریکا به‌عنوان نظام سیطره‌جو نظام بین‌الملل به علت زوال قدرت سعی در مهار قدرت‌های چالشگر در شبکه‌های منطقه‌ای دارد.

رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

«میرشایمر» بر این باور است که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را دنبال کنند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف می‌کند و قدرت آن‌ها را نسبت به بقیه کشورها افزایش می‌دهد. در نگاه او اگر کشوری خواستار بقاست باید رئالیستِ تهاجمی خوبی باشد. (سمیعی و موسوی، ۱۳۹۴: ۸۹؛ به نقل از Mearsheimer, 2001: 11-12) زیرا از منظر رئالیست‌های تهاجمی، ماهیت رقابت‌آمیز روابط بین‌الملل دائماً در حال تشدید شدن است، بنابراین لازم است که کشورها همواره در حال افزایش قدرت خود باشند تا به حدی از قدرت برسند که هیچ کشوری برای حمله به آن‌ها طمع نکند.

دو کشور عربستان سعودی و ایران نیز از این قاعده مستثنا نیستند و جهت کسب و افزایش قدرت و نفوذ خود در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی تلاش می‌کنند. این دو کشور با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی که دارند مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس و خاورمیانه هستند که به‌نوعی رقیب منطقه‌ای یکدیگر هم به حساب می‌آیند. رقابت آن‌ها زمینه گسترده‌ای را در برمی‌گیرد؛ رقابت در خلیج فارس، خاورمیانه، جهان اسلام و عرصه بین‌الملل. (متقی، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۵)

واقعیت این است که تاریخ کوتاه و پرفرازونشیب رابطه ایران و عربستان سعودی بیش از آنکه شاهد دوستی آن‌ها باشد نظاره‌گر رقابت‌ها و دشمنی میان آن‌ها بوده است. عربستان طی مهر و موم‌های اخیر متحیرانه قافیه رقابت منطقه‌ای را به ایران باخته و ناباورانه شاهد افزایش وزن و نفوذ منطقه‌ای تهران است. از این رو تلاش می‌کند اوضاع را تغییر داده و به وزنه تأثیرگذار در منطقه تبدیل شود. (شکوہی، ۱۳۹۵: ۲)

باید گفت که تقابل اصلی میان این دو دولت، با آغاز تحولات عربی شروع و در بحرین آشکار گردید. درحالی که ایران از معتضین شیعی که در اکثریت هستند، حمایت معنوی می‌کرد، عربستان سعودی با تمام توان از رژیم حاکم این کشور حمایت نمود و در سرکوب معتضین، به‌عنوان متحد بحرین شرکت کرد. در یمن نیز دو کشور دچار تقابل منافع شدند و یکدیگر را متهم به دخالت در امور داخلی این کشور می‌نمودند. (شهرام نیا، ۱۳۹۴: ۳۰) با این حال بیشترین تقابل میان دو کشور در قضیه سوریه نمود یافت.

روابط این دو کشور در طول تاریخ همواره روندی سینوسی و متغیر داشته است و با توجه به تحولات مهر و موم‌های اخیر در منطقه شاهد رقابت‌های جدی ایران و عربستان سعودی بوده‌ایم، اما به علت رابطه بازدارنده‌ای که بین آن‌ها برقرار است روابط متشنج و رقابتی هرگز به جنگ مستقیم و گسترده ختم نشده است.

بعد از انقلاب و با فروپاشی الگوی توازن منطقه‌ای، روابط ایران و عربستان سعودی رو به تیرگی رفت. انقلاب اسلامی، هویت جدیدی برای ایران به همراه داشت. بر این اساس ایران از پیوند با غرب خارج شد و بنا به ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک خود، به‌منزله چالشی برای نظام‌های پادشاهی و محافظه کار منطقه

از طرف این رژیم‌ها ارزیابی شد. (ساعی، ۱۳۹۲: ۱۱۴)

مقارن با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و اتخاذ جهت‌گیری پراگماتیسمی در سیاست خارجی ایران، الگوی همزیستی مسالمت‌آمیز بر روابط میان ایران و عربستان حاکم شد. با روی کار آمدن دولت اصلاحات تلاش برای تنش‌زدایی و اعتمادسازی در کنار ایجاد فضای مناسب منطقه‌ای و بین‌المللی موجب شد تا ایران و عربستان دوره‌های از آرامش را تجربه کنند و برداشت دوستی نسبت به یکدیگر داشته باشند و برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی همکاری‌های دو کشور در حوزه‌های اقتصادی، انرژی، سیاسی و امنیتی به اوج برسد. (آرم، ۱۳۹۵: ۷۵؛ ساعی، ۱۳۹۲: ۱۱۷)

با روی کار آمدن دولت نهم و ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد روابط ایران با جهان و کشورهای همسایه رو به سردی رفت. در این دوره بازهم شاهد حادث شدن الگوی تعارضی بر روابط دو کشور هستیم. با توافق هسته‌ای ایران با کشورهای غربی تحت عنوان برجام، عربستان سعودی از جمله بازیگرانی بود که از وضعیت پیش آمده پس از توافق هسته‌ای خشنود نبود و چشم‌انداز آینده اوضاع خاورمیانه نیز در راستای منافع این کشور نبود. درواقع با پایان یافتن تحریم‌ها علیه ایران و رسیدن به توافق، عربستان سعودی نگران افزایش قدرت و اعتبار ایران در عرصه منطقه‌ای و جهانی بود. (آرم، ۱۳۹۵: ۸۱-۷۳)

اکنون دولت ترامپ از برجام خارج شده و آینده این توافق مهم را در ابهام گذاشته است، عربستان سعودی از خروج امریکا از برجام و اعمال مجدد تحریم‌ها علیه ایران خشنود بوده و رابطه بین ایران و عربستان سعودی همچنان پرتنش و پرالتهاب است.

روابط ایران و عربستان در نظام بازدارندگی منطقه‌ای خلیج فارس

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو بازیگر مهم منطقه خلیج فارس هستند. بر اساس نظریه کانتوری و اسپینگل نظام تابعه خلیج فارس به سه بخش اساسی مداخله گر، مرکز و پیرامون تقسیم می‌شود. بخش مرکزی نظام مذکور متشکل از مجموعه‌ای از کشورهایی است که از شباهت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردارند و در سازمانی تحت عنوان شورای همکاری خلیج فارس سازمان‌دهی شده‌اند. بخش پیرامونی نظام تابعه خلیج فارس شامل کشورهایی است که بنا به متغیرهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سازمانی از بخش مرکزی حذف شده‌اند و به دلیل جغرافیایی در نظام تابعه خلیج فارس ایفای نقش می‌کنند و از قدرت و توان اثرگذاری زیادی برخوردار هستند. ایران و عراق دو عضو پیرامونی نظام تابعه خلیج فارس هستند.

در نظام تابعه فقط واحدهای منطقه ایفای نقش نمی‌کنند بلکه قدرت اصلی نظام بین‌الملل نیز به‌عنوان قدرت مداخله گر در نظام‌های تابعه حضور دارد. در حال حاضر امریکا به‌عنوان نظام سیطره‌جو نظام بین‌الملل در تمامی نظام‌های تابعه از جمله نظام تابعه خلیج فارس مداخله می‌کند.

همان‌طور که گفته شد بر اساس دیدگاه شبکه‌ای، جهان از مناطق پویایی تشکیل شده که واحدها درون آن‌ها با یکدیگر تعامل دارند و متشکل از حوزه‌های راهبردی مختلف است. بر اساس جغرافیا، نوع ارتباط واحدها با یکدیگر و میزان انسجام بین آن‌ها می‌توان گفت که منطقه خلیج فارس درواقع شبکه منطقه‌ای فاقد معیار است زیرا این منطقه به درجه انسجام نهادی نرسیده اما بر اساس روابط تصادفی اعضاء نیز شکل نگرفته است. درواقع منطقه خلیج فارس به‌عنوان شبکه فاقد معیار حد وسط منطقه اروپا (شبکه سامان‌یافته) و منطقه افریقا (شبکه تصادفی) است.

نظام بازدارندگی شبکه منطقه‌ای خلیج فارس با توجه به ساخت شناسی منطقه از دیدگاه کانتوری و اشیپگل دارای چهار گونه احتمالی از واحدهای زیر است:

- قدرت مداخله‌گر منطقه‌ای: ایالات متحده امریکا
 - قدرت‌های تحت حمایت قدرت مداخله‌گر درون منطقه: عربستان سعودی، امارات متحده عربی، عمان و بحرین
 - قدرت یا قدرت‌های ناراضی منطقه‌ای (چالشگر): ایران
 - سایر واحدهای درون منطقه: کویت، یمن، عراق، قطر و یمن.
- عمده مداخلات در منطقه خلیج فارس از سوی بازیگران جهانی و با هدف بازدارندگی کشورهای شمال منطقه خصوصاً ایران صورت می‌گیرد.

ما در این سطح با بازیگران متفاوتی روبه‌رو می‌شویم که در بخش‌های مختلفی به ایفای نقش می‌پردازند. مهم‌ترین آن‌ها ایالات متحده امریکا به‌عنوان نظام سیطره‌جو نظام بین‌الملل فعلی است. پس‌ازآنکه بریتانیا در اواخر دهه ۱۹۶۰ اعلام کرد تا سال ۱۹۷۰ نیروهای نظامی خود را از منطقه شرق کانال سوئز خارج خواهد کرد، موضوع امنیت خلیج فارس به بزرگ‌ترین دغدغه ایالات متحده آمریکا تبدیل شد. ازآنجا که آمریکا در آن زمان درگیر جنگ ویتنام بود، برای حل این مشکل دکترینی از سوی رهبران آمریکا ارائه شد که به دکترین نیکسون - کسینجر معروف است. طبق این دکترین مسئولیت حفظ امنیت برخی از مناطق حساس جهان به عهده متحدان منطقه‌ای آمریکا سپرده می‌شد و متحد منطقه‌ای آمریکا در خلیج فارس ایران بود. نهایتاً در سال ۱۹۷۱ با توافق مشترک آمریکا و انگلیس در چارچوب سیاست و راهبرد غرب به‌ویژه آمریکا، شاه ایران به‌عنوان ژاندارم منطقه در خلیج فارس تعیین شد. (مایل افشار و عزتی، ۱۳۸۹: ۶۱)

هفت سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۸ با وقوع انقلاب اسلامی، ایران از صف متحدان نزدیک آمریکا خارج شد و ایالات متحده مجبور گردید به‌طور مستقیم در منطقه حضور پیدا کند. بسیاری از کشورهای جهان که وابسته به واردات نفت هستند، از حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس استقبال کردند. (مایل افشار و عزتی، ۱۳۸۹: ۷)

قدرت‌های تحت حمایت قدرت مداخله‌گر یا ایالات متحده آمریکا درون منطقه عبارتند از عربستان سعودی، امارات متحده عربی، عمان و بحرین. این کشورها از حضور نظامی آمریکا در منطقه استقبال نموده و اکنون آمریکا دارای پایگاه‌های متعدد نظامی در کشورهای مذکور است.

مهر و موم‌هاست که صنایع نظامی آمریکا از طریق مراودات سیاسی سران آمریکا و حکام این کشورها سود می‌برند. تا سال ۱۹۹۰ حضور و پایگاه‌های آمریکا در خلیج فارس شکلی موقت داشت اما پس از جنگ کویت و سپس حمله سال ۲۰۰۱ به افغانستان و سپس حمله ۲۰۰۳ به عراق، حضور آمریکا و سایر قدرت‌های جهانی در پایگاه‌های دائمی بیشتر شده است. یکی از دلایل این امر انعقاد قراردادهای جدید دفاعی از سوی کشورهای نظیر کویت، بحرین، قطر و امارات با آمریکاست. این قراردادهای زنجیره‌ای مشابه قراردادهایی است که انگلستان در قرن ۱۹ با شیوخ خلیج فارس منعقد کرد و آن‌ها را تحت‌الحمايه خویش قرارداد. (مایل افشار و عزتی، ۱۳۸۹: ۶۵)

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری انقلابی با ناعادلانه فرض کردن نظم موجود، به‌طور ضمنی و صریح به مخالفت با چنین منطق و روند حاکمی پرداخته و از همین رو ایالات متحده به‌عنوان یک نظام سیطره‌جو خواهان حفظ وضع موجود، تلاش کرده که از طریق تحریم‌های اقتصادی-تسلیماتی یک و چندجانبه، ایجاد اتحادهای منطقه‌ای، حمایت از گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی، معرفی ایران به‌عنوان یک کشور حامی تروریسم و ناقض حقوق بشر و درنهایت تهدید به حمله نظامی، امنیت ایران را به خطر اندازد. همان‌طور که گفته شد بازدارندگی منطقه‌ای ارتباط مستقیمی با چرخه قدرت و نظم حاصل از آن دارد. الگوی نظم نظام بین‌الملل بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نظم سیطره‌جویانه با برتری ایالات متحده آمریکا بود. در این دوره نظم سیطره‌جویانه جهانی با نظم‌های منطقه‌ای مختلف تلاقی نمود و شکل متعددی از بازدارندگی منطقه‌ای شکل گرفت.

در منطقه فاقد معیار و نامنسجم خلیج فارس بازدارندگی یک‌جانبه با دو راهبرد تلافی‌گسترده و راهبرد پاسخ انعطاف‌پذیر از سوی قدرت برتر شکل گرفت. همان‌طور که ذکر شد در بازدارندگی یک‌جانبه منطقه‌ای هدف بازداشتن رقیب از حمله به متحدان و تغییر نظم مطلوب است. در این نوع نظام دو نقش مدافع و چالشگر وجود دارد که واحد دفاع‌کننده سعی در بازداشتن چالشگر از حمله به متحدان یا کشورهای تحت‌الحمايه خود دارد. قدرت مداخله‌گر در این نوع بازدارندگی سعی دارد با پاسخ انعطاف‌پذیر یا تلافی گسترده به چالشگر از متحدان خود در منطقه حمایت کند.

عراق به‌عنوان چالشگر منطقه‌ای در دهه ۱۹۹۰ به کویت حمله کرد و به علت عدم تقارن قدرت بین عراق و آمریکا بازدارندگی یک‌جانبه از سوی آمریکا شکل گرفت. عراق نیز توان بازدارندگی با آمریکا را نداشت، لذا با پاسخ و راهبرد غیر منعطف آمریکا که همان تلافی گسترده و جنگ تمام‌عیار (جنگ اول

خلیج فارس) بود مواجه شد.

چالشگر دیگر شبکه خلیج فارس ایران بود که نظم مورد نظر آمریکا را به چالش می کشید. الگوی بازدارندگی آمریکا در برابر ایران نیز بازدارندگی یک جانبه بود، اما آمریکا بر اساس عقلانیت (مبنای بازدارندگی) و اتخاذ بازدارندگی شبکه‌ای از سوی ایران در برابر ایران چالشگر از راهبرد منعطف و غیرنظامی که محدودسازی ساختاری به اشکال گوناگون و با هدف جلوگیری از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران از طریق متهم سازی ایران به عنوان منبع اصلی گسترش بنیادگرایی و تهدید مستقیم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود، استفاده نمود.

به دلیل تلاقی نظام بازدارندگی یک جانبه و گسترده آمریکا با منافع جمهوری اسلامی ایران، تهران نیز برای جلوگیری از تحقق رفتارهای نامطلوب برخی از واحدها از جمله آمریکا و عربستان سعودی تلاش نموده است. به عبارتی بخش عمده‌ای از تلاش‌های راهبردی ایران معطوف به شکل دادن به نظام بازدارندگی در برابر آمریکا و متحدان آن در منطقه بوده است.

عربستان سعودی جزء واحدهای تحت حمایت قدرت مداخله گر در منطقه خلیج فارس است، لذا آمریکا از بازدارندگی یک جانبه علیه ایران استفاده می کرد تا از متحد خود یعنی عربستان سعودی در مقابل ایران حمایت کند. ایران نیز با استفاده از بازدارندگی مثلی و شبکه‌ای با آمریکا سعی در کاهش نقش و قدرت عربستان در منطقه داشت.

با کاهش قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی آمریکا در صحنه بین المللی در مهر و موم‌های اخیر می توان شاهد شکل گیری الگوی نظم مهارکننده جهانی بود. در این مرحله ایالات متحده آمریکا بخشی از قدرت خود را ازدست داده و طبیعتاً کنترل آن بر نظم‌های منطقه‌ای نیز کاهش یافته است. این کشور به سمت زوال قدرت حرکت نموده و علائم آن نیز آشکار شده است. پایگاه سازی منطقه‌ای دولت برتر کاهش یافته و قدرت عمل برخی از شبکه‌های منطقه‌ای در این الگوی نظم افزایش یافته است و قدرت‌های رقیب آمریکا نظیر روسیه، کشورهای اروپایی، چین از قدرت چانه زنی با آمریکا در چرخه قدرت برخوردار شده اند. در شبکه فاقد معیار خلیج فارس ایالات متحده آمریکا به بازدارندگی یک جانبه متوسل می شود و از همبازی قدرت‌های بزرگ نیز بهره می برد. از سوی دیگر قدرت چالشگر منطقه‌ای یعنی ایران از بازدارندگی مثلی و غیرمستقیم استفاده می کند. بازدارندگی مثلی شامل سه ضلع است: قدرت مداخله گر که جهت مدیریت نظم در منطقه به بازدارندگی یک جانبه علیه چالشگران متوسل می شود، چالشگر که در برابر نظام بازدارنده یک جانبه مداخله گر قرار دارد، متحدان قدرت مداخله گر: که هدف تهدیدهای چالشگر منطقه‌ای قرار می گیرند تا مانع حملات مداخله گر علیه خود شوند. عربستان سعودی به عنوان یکی از متحدان اصلی قدرت مداخله گر (آمریکا) در منطقه یکی از ضلع‌های این نوع بازدارندگی است؛ بنابراین

ایران با استفاده از تهدیدات نظامی، اقتصادی و سیاسی آن که شدیداً آسیب‌پذیر است سعی در ایجاد بازدارندگی غیرمستقیم با امریکا دارد.

یکی دیگر از الگوهای بازدارندگی نوین، بازدارندگی شبکه‌ای است. در الگوی نظم مهارکننده، قدرت امریکا روبه‌زوال بوده و چین و روسیه به‌عنوان قدرت‌های رقیب با امریکا وارد فرایند چانه‌زنی شده‌اند. به همین علت نظام بازدارندگی شبکه‌ای که از نوع معادله دفاعی است، مطلوب‌ترین چشم‌انداز را برای جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای فراهم می‌آورد. جایگاه ایران در نقشه ژئوپلیتیک منطقه و سامانه شبکه‌ای آن مزیت خاصی به این کشور در به کارگیری این نظام می‌بخشد. قرار گرفتن بین سه منطقه ژئوپلیتیک مهم خلیج فارس، آسیای میانه و قفقاز و جنوب غربی آسیا، مزیتی است که کشورهای محدودی از آن برخوردارند، اما آنچه در راهبرد ایران مهم تلقی می‌گردد، پیوند این سه حلقه با یکدیگر است. (عسگرخانی و حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۹۲-۹۳) به عبارت دیگر ایفای نقش به‌منزله حلقه ارتباطی نقاط مختلف، بعد دفاعی بازدارندگی ایران را از طریق افزایش توان شبکه‌سازی تقویت می‌کند. (قاسمی و کشاورز شکر، ۱۳۸۸: ۱۳۸۳)

پس می‌توان گفت رابطه ایران و عربستان سعودی در نظام بازدارندگی منطقه‌ای خلیج فارس به‌عنوان منطقه فاقد معیار و در الگوی نظم مهارکننده همچنان ستیزه‌جویانه و رقابتی است و هر دو کشور جهت افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه تلاش می‌کنند. ایالات متحده امریکا به‌عنوان قدرت مداخله‌گر از عربستان سعودی جهت مهار ایران حمایت کرده و از بازدارندگی یک‌جانبه علیه تهران استفاده می‌کند. در مقابل ایران به‌عنوان چالشگر توان بازدارندگی متقابل با امریکا را ندارد، لذا از راهبرد بازدارندگی مثلی با تهدید و محدود کردن متحدان امریکا یعنی عربستان و بازدارندگی شبکه‌ای و همکاری با قدرت‌های بزرگی چون روسیه، چین و اروپا استفاده می‌کند.

آینده روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر تحولات منطقه خلیج فارس

همان‌طور که گفته شد قدرت ایالات متحده امریکا به‌عنوان نظام سیطره‌جو نظام بین‌الملل روبه‌زوال بوده و این در حالی است که قدرت کشورهای نظیر روسیه، چین و کشورهای اروپایی رو به افزایش است. طبق نظریه چرخه قدرت، امریکا قدرت در حال افول است که به سمت نقطه تحول پایینی خود در حال حرکت است و هرگونه تصمیم غیرعقلانی، باعث بروز تنش در نظام خواهد گردید. چین در حال صعود است و به نقطه تحول بالایی خود نزدیک می‌شود. این کشور، نقش کمتری نسبت به قدرت خود ایفا می‌کند. نظام باید با قدرت اقتصادی- نظامی این کشور کنار آمده و نقش بیشتری به کشور مزبور بدهد تا از بروز بحران جلوگیری کند. روسیه از نقطه تحول پایینی خود گذشته و به ثبات رسیده است. آنچه این کشور را در بین قدرت‌های بزرگ نگه می‌دارد، قدرت نظامی اوست. این کشور بر مبنای قدرت نظامی

خود، به ایفای نقش می‌پردازد که بیش از قدرت او در مجموع است. هند نیز در آینده‌های دورتر، نیاز به نقش‌پذیری عمده‌ای دارد. (امیدی، ۱۳۹۴: ۳۱)

بنابراین می‌توان گفت که الگوی نظم مهارکننده به سمت الگوی نظم موازنه قوای جهانی حرکت خواهد کرد. موازنه قوا به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل مطرح است که در حال حاضر نیز یکی از کارآمدترین نظریه‌ها در رهیافت واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل است. رئالیست‌ها بر این باورند که موازنه بخشی در پاسخ به تغییرات توازن قدرت رخ می‌دهد. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۷۳)

همان‌طور که گفته شد در این نوع نظم قدرت‌های چالشگر به میزانی از قدرت دست می‌یابند که می‌توانند با قدرت برتر رفتار موازنه بخشی داشته باشند. در الگوی نظم موازنه قوای جهانی ما شاهد شکل‌گیری و تشدید رقابت‌های راهبردی بین قدرت‌های بزرگ هستیم و الگوی نظم جهانی، الگوی رقابت و تضاد خواهد بود. هر یک از قوا در تلاشند نظم مورد نظر خود را در گستره خود برقرار نموده و جهت به دست آوردن قدرت، حفظ و افزایش آن با سایر قدرت‌ها رقابت نموده و گاهی با یکدیگر تضاد منافع داشته باشند. در این نوع نظام، به علت تعدد مراکز قدرت، نظم‌های منطقه‌ای مستقل شکل خواهد گرفت و بازدارندگی منطقه‌ای قطبی و بومی خواهد بود.

بررسی آینده رابطه ایران و عربستان در چنین نظامی حائز اهمیت است. در این الگو، نظم منطقه‌ای خلیج فارس به علت رقابت کشورهای بزرگ نظیر روسیه، چین و آمریکا نسبت به الگوی نظم سیطره‌جویانه از استقلال بیشتری برخوردار خواهد شد؛ اما چون این منطقه فاقد معیار است و ارتباطات اعضای آن سامان‌یافته نیست، جولانگاه قدرت‌های مداخله‌گر خواهد بود. در نتیجه استقلال عمل قطب‌های بومی از جمله ایران افزایش خواهد یافت. این در حالی است که از قدرت عربستان سعودی به علت زوال قدرت حامی آن کاسته خواهد شد.

با توجه به حضور قدرت‌های مداخله‌گر و رقیب در منطقه خلیج فارس (آمریکا با روسیه، چین، هند و اروپا) روابط عربستان و ایران همچنان رقابتی و متضاد خواهد بود. هر دو کشور تلاش می‌کنند کشورهای دیگر از جمله کشورهای منطقه خاورمیانه و آسیای میانه و قفقاز را وارد شبکه ارتباطی خود کنند و ارتباطات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود با این کشورها را توسعه دهند. هر دو کشور به این نکته نیز واقفند که مهم‌ترین عاملی که می‌تواند بازدارندگی میان آن‌ها را حفظ کند، پیوند منافع با بازیگران قدرتمند فرامنطقه‌ای یا حفظ و واردکردن آن‌ها درون شبکه ارتباطی خود است. (جمشیدی، ۱۳۹۷: ۱۴۸)

از این‌رو ایران همچنان به عربستان سعودی به‌عنوان متحد ایالات متحده آمریکا نگاه خواهد کرد و ایران همچنان دشمن و رقیب عربستان در منطقه خواهد بود. کشورهای منطقه که اکنون جزء متحدان آمریکا هستند از جمله عمان، امارات و بحرین همچنان تابع عربستان سعودی بوده، اما به علت زوال قدرت آمریکا

از قدرت کنشگری آن‌ها نیز کاسته خواهد شد. در نتیجه آن‌ها متمایل به همکاری با ایران به‌عنوان یکی از قدرت‌های اصلی منطقه خواهند شد. متحدان ایران در منطقه از جمله عراق از قدرت بیشتری برخوردار شده و به‌طور کلی می‌توان گفت که ایران و عربستان سعودی حوزه نفوذ خود در منطقه را حفظ خواهند کرد و الگوی بازدارندگی در چنین محیطی چندقطبی و رقابتی خواهد بود.

وضعیت بحرانی منطقه خاورمیانه خصوصاً در سوریه، عراق و یمن، حاکی از واقعیت تلخی است که در قالب جنگ نیابتی اقدام‌های قدرت‌های جهانی و برخی رژیم‌های عربی علیه جمهوری اسلامی ایران قابل تحلیل و بررسی است. ایجاد فتنه و جنگ‌افروزی داخلی میان گروه‌های متضاد دینی، سیاسی و قومی حربه‌ای است که غرب و متحدان منطقه‌ای آن از مهر و موم‌ها پیش در منطقه علیه ایران به کار گرفته‌اند؛ اما این نبردهای نیابتی با ارسال تروریست از ۸۰ کشور جهان به سوریه وارد فاز تازه‌ای شد و با ظهور پدیده‌ای به نام داعش و جبهه النصره و همچنین با تجاوز نظامی عربستان به یمن به اوج خود رسید. جنگ‌های نیابتی غرب و متحدانش علیه ایران، هدف کوتاه‌مدت تضعیف ژئوپلیتیک ایران را دنبال می‌کند و در اهداف بلندمدت خود اجرای طرح خاورمیانه بزرگ و تغییر مرزهای به‌جامانده از موافقت‌نامه سایکس-پیکو را در ذهن می‌پروراند. (پارسپور، ۱۳۹۴)

با در نظر گرفتن هدف بلندمدت جنگ‌های نیابتی می‌توان گفت که جنگ‌های نیابتی میان ایران و عربستان در یمن و سوریه با شدت بیشتری ادامه خواهد داشت و هر دو کشور سعی در افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه خواهند داشت؛ اما این رقابت و تعارض به سمت جنگ حرکت نخواهد کرد. در نهایت می‌توان گفت که ایران و عربستان در الگوی نظم موازنه قوای جهانی تلاش خواهند کرد با مراکز جدید قدرت یعنی چین، اتحادیه اروپا، ژاپن و روسیه روابط خود را قوی‌تر نموده و تلاش کنند این کشورها را وارد شبکه بازدارندگی خود کنند. از این‌رو عربستان سعودی در تلاش است روابط اقتصادی خود با چین و ژاپن را گسترش داده و به سمت ایجاد روابط سیاسی و راهبردی با این کشورها حرکت کند. ایران نیز تلاش می‌کند روابط خود را با چین، هند، اتحادیه اروپا و روسیه گسترش داده و جهت به دست آوردن قدرت و کسب نفوذ و پرستیژ با عربستان رقابت نماید.

نتیجه‌گیری

اصولاً بازدارندگی به دلیل محیط آناشرشی نظام بین‌الملل که در آن واحدها همیشه در معرض رفتارهای نامطلوب سایر واحدها قرار دارند راهبرد رایج بین کشورها است تا از بروز چنین رفتارهای نامطلوبی جلوگیری به عمل آید. به علت اهمیت مناطق در نظام بین‌الملل بازدارندگی در این حوزه نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. به همین علت بازدارندگی منطقه‌ای از مهم‌ترین مباحث نظام بین‌الملل محسوب می‌شود.

همان‌طور که گفته شد بازدارندگی منطقه‌ای ارتباط مستقیمی با چرخه قدرت و نظم حاصل از آن دارد. با کاهش قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی امریکا در صحنه بین‌المللی در مهر و موم‌های اخیر می‌توان شاهد شکل‌گیری الگوی نظم مهارکننده جهانی بود. در این مرحله ایالات متحده امریکا بخشی از قدرت خود را ازدست‌داده و طبیعتاً کنترل آن بر نظم‌های منطقه‌ای نیز کاهش یافته است. در شبکه فاقد معیار خلیج فارس ایالات متحده امریکا به بازدارندگی یک‌جانبه متوسل می‌شود و از همیاری قدرت‌های بزرگ نیز بهره می‌برد. از سوی دیگر قدرت چالشگر منطقه‌ای یعنی ایران از بازدارندگی مثلی و غیرمستقیم استفاده می‌کند.

عربستان سعودی به‌عنوان یکی از متحدان اصلی قدرت مداخله‌گر (امریکا) در منطقه یکی از ضلع‌های این نوع بازدارندگی است؛ بنابراین ایران با استفاده از تهدیدات نظامی، اقتصادی و سیاسی آن که شدیداً آسیب‌پذیر است سعی در ایجاد بازدارندگی غیرمستقیم با امریکا دارد. در الگوی نظم مهارکننده قدرت امریکا روبه‌زوال بوده و چین و روسیه به‌عنوان قدرت‌های رقیب با امریکا وارد فرایند چانه‌زنی شده‌اند. پس می‌توان گفت رابطه ایران و عربستان در نظام بازدارندگی منطقه‌ای خلیج فارس به‌عنوان منطقه فاقد معیار و در الگوی نظم مهارکننده، همچنان ستیزه‌جویانه و رقابتی است و هر دو کشور جهت افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه تلاش می‌کنند. ایالات متحده امریکا به‌عنوان قدرت مداخله‌گر از عربستان جهت مهار ایران حمایت کرده و از بازدارندگی یک‌جانبه علیه تهران استفاده می‌کند. در مقابل ایران به‌عنوان چالشگر توان بازدارندگی متقابل با امریکا را ندارد، لذا از راهبرد بازدارندگی مثلی با تهدید و محدود کردن متحدان امریکا یعنی عربستان و بازدارندگی شبکه‌ای و همکاری با قدرت‌های بزرگی چون روسیه، چین و اروپا استفاده می‌کند. موقعیت مکان مرکزی کشور ایران در منطقه و واقع شدن در میان سه حوزه ژئوپلیتیکی مهم آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و منطقه شامات و جنوب غربی آسیا، امکانات و مزیت‌های خاصی را برای ایران در جهت به‌کارگیری نظام بازدارندگی شبکه‌ای فراهم کرده است و در صورت ایجاد ارتباط مناسب میان این سه حوزه ژئوپلیتیکی می‌تواند از مزایای آن به‌خوبی بهره‌مند گردد.

در مورد آینده رابطه ایران و عربستان باید گفت که قدرت ایالات متحده امریکا به‌عنوان نظام سیطره‌جو نظام بین‌الملل روبه‌زوال بوده این در حالی است که قدرت کشورهایی نظیر روسیه، چین و کشورهای اروپایی رو به افزایش است؛ بنابراین می‌توان گفت که الگوی نظم مهارکننده به سمت الگوی نظم موازنه قوای جهانی حرکت خواهد کرد. آینده رابطه ایران و عربستان در چنین نظامی به پیش خواهد رفت. با توجه به حضور قدرت‌های مداخله‌گر و رقیب در منطقه خلیج فارس (امریکا با روسیه، چین و اروپا) روابط عربستان و ایران همچنان رقابتی و متضاد خواهد بود. ایران همچنان به عربستان به‌عنوان متحد ایالات متحده امریکا نگاه خواهد کرد و ایران همچنان دشمن و رقیب عربستان در منطقه خواهد بود. جنگ‌های نیابتی در

مناطقى مانند یمن و سوریه با شدت بیشترى ادامه خواهد داشت و هر دو کشور سعى در افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه خواهند داشت؛ اما در مجموع این رقابت و تعارض به سمت جنگ مستقیم حرکت نخواهد کرد.

منابع

- آرم، آرمینا (۱۳۹۵)، ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه، فصلنامه سیاست، سال سوم، شماره ۹.
- ایران مشاور (۲۰۱۸)، روش تحقیق استقرایی و قیاسی. قابل بازیابی در: <http://www.iran-moshaver.ir/>
/inductive-and-deductive-method
- پارساپور، روزبه (۱۳۹۴)، جنگ‌های نیابتی منطقه و طرح خاورمیانه بزرگ، ایرنا. قابل بازیابی در: <https://www.irna.ir/news/81727252>
- دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- رحمانی، منصور (۱۳۷۰)، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، تهران، انتشارات دانشکده وزارت امور خارجه.
- ساعی، احمد و مهدی علیخانی (۱۳۹۴)، بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۲.
- سالاری، مریم (۱۳۹۲)، امکان‌سنجی همسویی ایران و عربستان در کانون‌های بحران منطقه‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات روابط بین‌الملل.
- سمیعی اصفهانی، علی‌رضا و سید احمد موسوی (۱۳۹۴)، بررسی تأثیر برتری منطقه‌ای ایران بر الگوی رفتاری عربستان در قبال تحولات یمن، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، شماره ۴، (پیاپی ۴۲).
- شهرام نیا، مسعود (۱۳۹۴)، بررسی تقابلات منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سوریه؛ در چهارچوب رهیافت تلفیقی سازه‌نگاری-واقع‌گرایی، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال هشتم، شماره ۲۹.
- صالحی، سید جواد و فرهاد قاسمی (۱۳۸۷)، نگرشی نظریه بر خلیج فارس و مسائل آن، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات راهبردی خاورمیانه.
- عسگرخانی، ابو محمد و محمدرضا حق‌شناس (۱۳۹۰)، تهدیدهای منطقه‌ای و راهبرد تسلیحاتی - امنیتی ج.ا. ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۳.
- عسگرخانی، ابو محمد (۱۳۷۷)، سیری در نظریه‌های بازدارندگی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات هسته‌ای، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۵.
- غرایق زندی، داود (۱۳۹۵)، دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: محتمل‌ترین سناریوها، علوم سیاسی، سال نوزدهم، شماره ۷۳.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، اصول روابط بین‌الملل، تهران نشر میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران نشر میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، بازسازی مفهومی نظریه بازدارندگی منطقه‌ای و طراحی الگوهای آن بر اساس نظریه‌های چرخه قدرت و شبکه، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دهم، شماره ۳۸.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۶)، نگرشی نظریه بر طراحی مدل بازدارندگی سیاست خارجی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال

سوم، شماره اول.

- قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۱)، بنیان‌های نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه‌های فاقد معیار منطقه‌ای: گامی به‌سوی ارائه نظریه نوین موازنه قوای منطقه‌ای، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره اول.
- قاسمی، فرهاد و زهرا پوردست (۱۳۹۲)، چرخه نظامی قدرت، ثبات راهبردی و رژیم کنترل تسلیحات در منطقه خاورمیانه، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفتم.
- قاسمی، فرهاد و عباس کشاورز شکری (۱۳۸۸)، نگرشی به نظام بازدارندگی منطقه‌ای در روابط بین‌الملل: مطالعه موردی ایران و آمریکا، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۰.
- قاسمی، فرهاد و محمدحسین جمشیدی (۱۳۹۷)، عربستان سعودی و بازدارندگی شبکه‌ای علیه ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۱، شماره ۳.
- قلجی، حسین (۱۳۸۸)، تهدیدات نامتقارن و تحول در سیاست بازدارندگی اسرائیل، تهران: مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی-علمی ندا. قابل بازیابی در: <http://gheleji.blogfa.com/post/96>
- قیاسوندی، فاطمه و جلال ترکاشوند (۱۳۹۶)، امریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت خاورمیانه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۶، ص ۲۰۵-۱۶۷.
- لطفیان، سعیده (۱۳۷۶)، نظریه‌های مختلف تداول تسلیحات اتمی، بازدارندگی، باج‌گیری هسته‌ای و جنگ، فصلنامه سیاست، شماره ۳۶.
- مایل افشار، فرحناز و عزت اله عزتی (۱۳۸۹)، تحلیلی بر نقش قدرت‌های مداخله‌گر در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال هفتم، شماره ۲۶.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، ایران در راهبرد و سیاست خارجی اوباما، نامه دفاع، نشریه مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره ۲۵.
- متقی، افشین (۱۳۹۴)، واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌نگاری، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲.

- Al-Saud, Faisal bin Salman (2003), **Iran, Saudi Arabia and the Gulf: Power Politics in Transion 1968-1971**, London and New York: I.B.Tauris.
- Amirahmadi, Hooshang and Nader Entesar (eds,) (2005), **Recounstruction and Regional Diplomacy in the Persian Gulf**, London and New York: Routledge.
- Buzan, Barry (1991)**Peple, States & Fear:An Agenda Fr Internatinal Security Studeis in the Pst- Cold War Era**, 2nd end (London).
- Diansaei Behzad (2018), **IRAN AND SAUDI ARABIA IN THE MIDDLE**

EAST: LEADERSHIP AND SECTARIANISM (2011—2017), Vestnik RUDN.

International Relations, Vol. 18 No. 1 124 —134.

- El-Hokayem, Emile, (2007), “**Hezbollah and Syria: Outgrowing the Proxy Relationship**”, the Washington Quarterly, 30 (2).
- Glaser, Charls (1994), **Realist as Optimist: Cooperation as Self-help**, International Security, vol 19. No 3.
- Maisel, Sebastian (2007), “**Kingdom of Saudi Arabia**”, in **David E, Long, Bernard Reich and Mark Gasiorowski (eds)**, The Government and Politics of the Middle East and North Africa, USA, Westview.
- Mearsheimer, Johan. (2001). **The Tragedy of Great power politics**, New York: Norton, p11-12.
- Morgan, Patrick. M (1997), **Deterrence: a Conceptual Analysis**, Devilry Hills, Ca, Sage.
- Muhammad Rizwan (2014), **From Rivalry to Nowhere: A Story of Iran-Saudi Ties**, Journal Of Humanities And Social Science (IOSR-JHSS) Volume 19, Issue 9, Ver. IV (Sep. 2014), PP 91-101.
- Scholte, J. A. (2000). **Globalization: a critical introduction**. London: Macmillan.